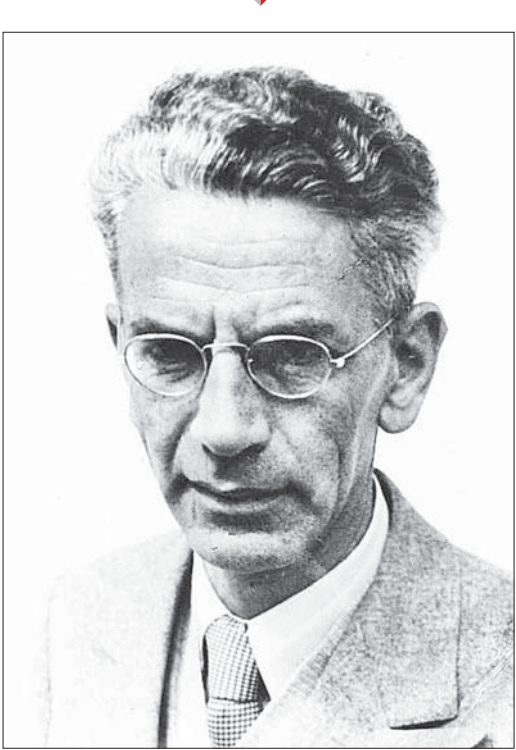


گزارشی از کتاب «معنا در تاریخ» به بهانه انتشار ترجمه فارسی

ایمان مسیحی در ژرفای کفر آلود مدرنیته

نیم‌ا شریفی



اجتناب می‌کنند؛ برعکس افرادی چون اروسئوس معتقدند که نمی‌توان همزمانی سزار و مسیح را به هیچ گرفت. از نظر آگوستینوس هر لحظه خصلتی کایروس‌وار مستقل از اتفاقات پیش‌آمده دارد که حتی ارتباطی با سقوط تمدن‌ها و نابودی سلسله‌های پادشاهی ندارد. اما برخلاف آگوستین، یوآخیم همواره در تلاش است با تمام امکاناتی که در دسترس دارد، فرجام‌گرایی فرانسیسکنی را زنده کند. او از اصلاح و انتقاد نسبت به کلیسا هم ابایی ندارد. گویانکه اصحاب کلیسا همواره نسبت به مدعیات جدی آخ‌ال‌زمانی – که در حد حرف نباشد و جنبه پراگماتیک به خود گیرد – به شدت احساس خطر می‌کنند. یوآخیم از جفر نیز غافل نیست و محاسباتی روی سن و نسل مسیح و اعداد انجیلی می‌کند تا به اثبات مدعیاتش نائل شود. از نظر او کلیسا در حکم بدن مسیح است و نمی‌توان وضعیت محافظه‌کارانه و رخوت‌آلود آن را تاب آورد. از این‌رو، با مطرح‌کردن سه شریعت پدر، شریعت پسر و شریعت روح‌القدس، عصر سوم را عصر تأمل و ستایش می‌نامد که واجد خرد کامل است (ص ۱۸۰). زمان معاصر او هم مقارن با همین عصر است که خود مبین نوعی پیشرفت است. مفهوم پیشرفت مفهومی است که جهان سکولار غربی به شدت کوشیده آن را از آن خود کند و از هیچ تلاشی در جهت جدایی آن از بستر دینی‌اش فروگذار نبوده است. به یک تعبیر مفهوم پیشرفت در مسیحیت مدرنر است چرا که مسیحیت، به خود بر پیشرفتِ نسبت به یهودیت شریعت‌مدار به حساب می‌آورد. از یک طرف مسیحیت نسبت به سلف خود، حساب احکام را بسیار سست کرده، و از طرف دیگر دینی مبتنی بر عشق (به جای ترس) است. عشقی نسبت به مسیح و دیگر همونعا. در عین حال یهودیت تاریخ خود را تاریخ واقعی بشر به حساب می‌آورد. از اسارت در بابل گرفته تا نجات‌یافتن توسط کروش و در انتها سرگردانی. اما آیا می‌توان یکی از این دو را تاریخ سکولار خواند و دیگری را تاریخ قدسی؟ به هیچ وجه. از نظر مسیحیت کل تاریخ با دو حرکت جزئی یعنی هبوط و تسلیم جهت‌دار شده است. اگر از اصطلاحات ویکو استفاده کنیم، انسان امروزی با کارکرد منفعت‌گرایانه‌اش برخلاف آموزه‌های مسیحی عمل می‌کند؛ اما در عین حال یک چیز فلسفه ویکو را به مسیحیت کاتولیک بیش از پیش گره می‌زند و آن هم سرگردانی انسانی است که قادر نیست وجود خود را اثبات کند.

مواجهه لوویت با کنت نیز بسیار جالب و درس‌آموز است. پیامبر یوزتیویست‌ها (کنت) که شاهد قربانی‌های پرشمار انقلاب کبیر فرانسه بود، قالبی را بر مبنای قواعد و نه ماهیات پی‌ریزی می‌کند که بر مبنای آن ما تنها بتوانیم به روابط میان اشیاء- و در سطح پیچیده‌تر جوامع- و نه کنته متافیزیکی آنها دست یابیم. در این راستا داستان کنت در مورد پیشرفت مورد توجه است. او که مراحل سه‌گانه الاهیاتی، متافیزیکی و علمی را رویه‌ای اجتناب‌ناپذیر در پیشرفت بشر به شمار می‌آورد- و علی‌رغم آنکه معتقد است دوره الاهیات سیری شده- از دین غافل نیست. حتی کار را به آنجا می‌کشاند که به سبب ماهیت تند و تیز و اقتدارگریز پروتستانسیسم آن را زیر تیغ تند انتقاد قرار داده و عامل اصلی جنبش‌های خانمان‌برانداز به شمار می‌آورد. کنت از کاتولیسیسم رومی دفاع می‌کند و فرانسیسکن‌ها را تنها فرقه مصلح واقعی در مسیحیت به شمار می‌آورد.

در همه فصول کتاب شاهد مقایسه‌هایی بین تاریخ سکولار و تاریخ قدسی هستیم. عده‌ای چون آگوستین این دو را کاملاً به هم بی‌ربط می‌دانند و از پیشگویی‌های آخ‌ال‌زمانی برمبنای شواهد تاریخی و تمدنی

ایدئولوژی و تولید هویت

سیاسی که درصدد تسلط بر دولت یا بسیج عمومی خارج از کانال‌های نهادی رسمی باشد، نمی‌تواند بدون توسل به شعارها و اعمال ناسیونالیستی به توفیق چندانی دست یابد. پرسش اصلی این است: چرا و چگونه چنین ایدئولوژی‌مدرن و جدیدی از حاکمیت عمومی و هژمونی فرهنگی‌ها در دوران معاصر توانسته موفق به کسب سلطه جهانی شود؟ نویسنده در کتاب حاضر، می‌کوشد به مهم‌ترین تبیین‌های این مسئله برحسب شدت و ضعف‌هایشان برپردازد. او ابتدا به مسائل مفهومی مرتبط با ماهیت فرایند تاریخی تغییر ساختاری می‌پردازد و می‌کوشد روند مفهوم‌پردازی قومیت و ملت‌بودگی را به‌عنوان پرسش‌هایی درباره هویت یا ایدئولوژی بررسی کند. سپس دو نظریه مشهور درباره ناسیونالیسم را باز می‌کند: نظریه ارنست گلنر و آنتونی اسمیت و به‌طور انتقادی با بررسی نگاه متمایز آنها به پروژه ملت-دولت‌سازی و تمرکز بر دو سطح متمایز ایدئولوژی به آرای آنها می‌پردازد و نقش تهدید و اجبار در ملت-دولت‌سازی را ارزیابی می‌کند. در آخر نیز آثار و پیامدهای قومیت و ناسیونالیسم را در عمل و با نگاه به ساخت و فروپاشی ملت- دولت در یوگسلاوی و رواندا، تحلیل می‌کند. اگرچه کتاب حاضر را می‌توان به‌طورکلی به سه بخش مفهومی، نظری و تجربی تقسیم کرد، تمام فصول کتاب به‌نوعی با هر سه مقوله مفهومی، نظری و تجربی درگیرند: در فصل اول، توان تحلیلی مفهوم «هویت»، «هویت قومی» و «هویت ملی» با توجه به ریشه‌های غیرجامعه‌شناختی آنها ارزیابی می‌شود.

هویت به مثابه ایدئولوژی
سینیشا مالشوویچ
ترجمه: یعقوب احمدی
ناشر: کویر
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

سینیشا مالشوویچ

سینیشا مالشوویچ

اندیشه

مرور

فلسفه وریاضیات

از زمان افلاطون تاکنون ریاضیات فیلسوفان را متحیر کرده و به چالش کشیده است. این امر به دلیل ویژگی منحصربه‌فرد ریاضیات است. ریاضیات نیز همچون فلسفه پژوهش پیشینی است، اما روش‌های آن، مانند خصلت قطعی و بی‌چون‌وچرای نتایجش کاملاً متفاوت از روش‌های فلسفه است. این تفاوت بین دو موضوع است که تفاوت بین راهنمای مطالعه شاخه‌ای از یک موضوع را با راهنمای مطالعه شاخه‌ای از موضوع دیگر نیز نشان می‌دهد. راهنمای مطالعه شاخه‌ای از ریاضیات باید اطلاعاتی درباره حوزه‌ای از ریاضیات به دست دهد. چه‌بسا کسانی که در این حوزه مشغول به کارند حوزه‌های مختلفی از ریاضیات را انتخاب کنند، یا حوزه‌ای را به شیوه دیگریونی پیش نهند. بااین‌حال، همگی بر سر این موضوع متفق‌القول‌اند که هدفشان آموزش پاره‌ای از حقایق به خوانندگان‌شان است. از سوی دیگر، راهنمای مطالعه شاخه‌ای از فلسفه در پی دست‌یازیدن به چنین امری نیست: اما برداشت‌های سیاست‌گرایانه، زیست‌سیاست را به‌عنوان حوزه‌ای علمی با رشته‌ای فرعی از سیاست با هدف تنظیم و هدایت فرایندهای زندگی می‌دانند و در فصل دوم با استفاده از گفتگان سیاست‌گرایانه، ابعاد مختلف زیست‌سیاست بررسی شده است. در سوم ابعاد متفاوت این مفهوم در کار فوکو مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصول بعدی نیز مرزهای زیست‌سیاست و مفاهیم سرچشمه‌گرفته از آن در کار دیگر متفکران امروزی بررسی می‌شود و نویسنده آثار جورجو اکامین، آنتونی نگری، مایکل هارت، اگنس هلر، فرنس فیهر، آنتونی کینزدن و چند متفکر دیگر را توضیح می‌دهد. درعین‌حال برای دستیابی به فهم بهتر، در خلال کتاب مثال‌های خاصی از کشورهای مختلف نظیر آلمان در خلال جنگ جهانی دوم می‌آورد.

به گفته فوکو، زندگی اساس سیاست با هدف آن نیست بلکه مرزی برای سیاست است؛ مرزی که باید در نظر گرفت و درعین‌حال بر آن تسلط یافت. مرزی به‌ظاهر طبیعی و مفروض و از طرف دیگر مصنوعی و قابل تغییر. زیست‌سیاست در کارهای فوکو نشانه‌گسستی در نظم سیاست است: «رود پدیده‌های خاص زندگی گونه‌های انسانی به نظر قلمرو دانش و قدرت و به حوزه تکنیک‌های سیاسی» (صفحه ۲۱) مفهوم فوکو از زیست‌سیاست جداسازی و انتزاع زندگی را از حامل‌های انضمامی و جسمانی حیات فرض می‌گیرد. زیست‌سیاست نه‌فقط با انسان به صورت منفرد، بلکه با ویژگی‌های زیست‌شناختی او است؟ همچنین می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد: ریاضیات درباره چه چیزی است؟ اگر یک گزاره ریاضی صادق است، چه چیزی آن را صادق می‌سازد؟ آیا حقایق ریاضی به‌ضرورت صادقند و اگر چنین است خاستگاه این ضرورت چیست؟ به‌کاربردن حقایق ریاضی در واقعیت خارجی چگونه ممکن است و این کاربست بر چه امری استوار است؟ در نظر نویسنده فلسفه ریاضیات قلمروی تخصصی در فلسفه است، اما نه قلمرو تخصصی مستقل. بسیاری از پرسش‌هایی که در فلسفه ریاضیات پیش می‌آید، البته نه همه آن‌ها، نمونه‌های خاصی از پرسش‌های فراگیرترند که در قلمروهای دیگر فلسفه پیش می‌آیند و در فلسفه ریاضیات در قالبی کاملاً نظری، یا کاملاً ساده‌شده رخ می‌دهند.

نویسنده از جهاتی مهم این موضوع را همانند فلسفه زمان می‌داند. روشن است انسان نمی‌تواند بدون آشنایی کلی و مقدماتی با زیست‌شناسی به بررسی فلسفه زیست‌شناسی یا بدون آشنایی کلی و مقدماتی با اقتصاد به بررسی فلسفه اقتصاد بپردازد. ازاین‌رو، نویسنده بر این باور است که باید نخست به فلسفه ریاضیات کاری است شتاب‌ده، مگر از سوی کسی که پیشینه آشنایی با ریاضیات را داشته باشد. درست همان‌طور که نمی‌توان به هیچ مطالعه جامعی در فلسفه زمان دست زد، مگر کسی که دریابد فیزیکدانان در نظریه‌های فیزیکی چه برداشتی از زمان دارند.

فلسفه ریاضیات
مایکل دامت
ترجمه: مرضی قری‌ابی‌گرکانی
ناشر: حکمت
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

مایکل دامت

مایکل دامت

بررسی

سیاست‌وبدن

از ابتدای قرن بیست‌ویکم از ایده زیست‌سیاست برای اشاره به مسائل گوناگونی استفاده شده است؛ موضوعاتی مانند جنگ علیه تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر، ظهور نولیبرالیسم و نوآوری‌های زیست‌پزشکی و زیست‌فناوری - از جمله تحقیقات سلول‌های بنیادین و پروژه ژنوم انسانی. در این مباحث مفهوم زیست‌سیاست عموماً نوعی کلید تفسیری برای تحلیل چگونگی ارتباط میان گسترش مرگ و ایجاد و حفظ حیات است. معنای لغوی زیست‌سیاست ظاهراً مشخص است و به سببِ استی اشاره دارد که با زندگی سروکار داشته باشد. اما زیست‌سیاست را باید ترکیبی از دو واژه متضاد دانست که معیاری دقیق برای محروم‌سازی بخشی از جمعیت است، به این معنا که سیاست فراتر از زندگی بیولوژیکی عمل می‌کند. زیست‌سیاست معانی متفاوتی را دربر می‌گیرد و به‌طورخاص در اوایل قرن بیستم در متون راست سنتی استفاده شد ولی درعین‌حال از سوی نمایندگان چپ‌نویز به کار می‌رود. نگرش تاریخی از زیست‌سیاست را نخستین‌بار میشل فوکو بسط داد.

کتاب «درآمدی پیشرفته بر زیست‌سیاست» از سویی به بررسی تاریخچه تکوین مفهوم زیست‌سیاست می‌پردازد و از سوی دیگر به اهمیت و تناسب آن در مباحث نظری معاصر در دل برخی رویادهای اجتماعی و سیاسی مهم آغاز سده بیست‌ویکم می‌پردازد. در مورد زیست‌سیاست می‌توان مفهوم طبیعت‌گرایانه را در برابر مفاهیم سیاست‌گرایانه قرار داد؛ بدین معنی که در اولی زندگی اساس سیاست دانسته می‌شود و در دومی فرایندهای زندگی موضوع سیاست قلمداد می‌شود. در فصل اول کتاب به گروهی نامجانسن از نظریه‌های طبیعت‌گرایانه در باب زیست سیاست پرداخته می‌شود. این نظریه‌ها در طیفی از مفاهیم اندام‌گرایانه مربوط به دهه‌های نخست قرن بیستم تا شیوه‌های استدلالی در حکومت دوران نژادپرستانه ناسیونال‌سوسیالیسم قرار می‌گیرند و ایده‌های زیست‌شناختی در علوم سیاسی دوران معاصر را نیز شامل می‌شوند. اما برداشت‌های سیاست‌گرایانه، زیست‌سیاست را به‌عنوان حوزه‌ای علمی با رشته‌ای فرعی از سیاست با هدف تنظیم و هدایت فرایندهای زندگی می‌دانند و در فصل دوم با استفاده از گفتگان سیاست‌گرایانه، ابعاد مختلف زیست‌سیاست بررسی شده است. در فصل سوم ابعاد متفاوت این مفهوم در کار فوکو مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصول بعدی نیز مرزهای زیست‌سیاست و مفاهیم سرچشمه‌گرفته از آن در کار دیگر متفکران امروزی بررسی می‌شود و نویسنده آثار جورجو اکامین، آنتونی نگری، مایکل هارت، اگنس هلر، فرنس فیهر، آنتونی کینزدن و چند متفکر دیگر را توضیح می‌دهد. درعین‌حال برای دستیابی به فهم بهتر، در خلال کتاب مثال‌های خاصی از کشورهای مختلف نظیر آلمان در خلال جنگ جهانی دوم می‌آورد.

به گفته فوکو، زندگی اساس سیاست با هدف آن نیست بلکه مرزی برای سیاست است؛ مرزی که باید در نظر گرفت و درعین‌حال بر آن تسلط یافت. مرزی به‌ظاهر طبیعی و مفروض و از طرف دیگر مصنوعی و قابل تغییر. زیست‌سیاست در کارهای فوکو نشانه‌گسستی در نظم سیاست است: «رود پدیده‌های خاص زندگی گونه‌های انسانی به نظر قلمرو دانش و قدرت و به حوزه تکنیک‌های سیاسی» (صفحه ۲۱) مفهوم فوکو از زیست‌سیاست جداسازی و انتزاع زندگی را از حامل‌های انضمامی و جسمانی حیات فرض می‌گیرد. زیست‌سیاست نه‌فقط با انسان به صورت منفرد، بلکه با ویژگی‌های زیست‌شناختی او

درآمدی پیشرفته بر زیست‌سیاست
توماس لمکه
ترجمه: محمد زهدی گهرپور
و فاطمه سادات میراحمدی
ناشر: ثالث
قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

توماس لمکه

توماس لمکه

سروکار دارد که در سطح جمعیت‌ها سنجیده و تجمیع می‌شوند. این رویه تعریف هنجارها، استقرار معیارها و تعیین ارزش‌های معمول را امکان‌پذیر می‌کند. در نتیجه زندگی به‌عنوان واقعیتی جمعی به عاملی مستقل، یعنی و سنجش‌پذیر تبدیل شده که به‌لحاظ معرفت‌شناختی و عملی از انسان و تجربه شخصی و انفرادی او قابل تمیز است. از نظر فوکو ایده زیست‌سیاست به ظهور دانش سیاسی خاص و رشته‌های جدیدی نظیر آمار، جمعیت‌شناسی، ایدئولوژی و زیست‌شناسی دامن زد. این رشته‌ها تحلیل فرایندهای زندگی مردم را امکان‌پذیر می‌سازند و با به‌کارگیری رویه‌های اصلاح، محروم‌سازی، بهنجارسازی، نظم‌بخشی، درمان‌ناقص و بهینه‌سازی به تسهیل «حکمرانی» و بر افراد و گروه‌ها کمک می‌کنند. به تعبیر فوکو، طبیعت در بستر حکومت انسان‌ها، حوزه‌ای مستقل و مورد احترام حکومت نیست بلکه به‌عنوان حوزه‌ای مشروط به اقدامات حکومت مطرح است. به عبارت دیگر طبیعت بنیان مادی اقدامات حکومت در نظر گرفته نمی‌شود بلکه بخش دائمی آن‌هاست. «جمعیت» به‌عنوان عنصر مهم سیاسی نقش قاطعی در این فرایند ایفا می‌کند. از طرفی جمعیت در نقش واقعیتی جمعی به مداخلات سیاسی وابستگی ندارد اما پویایی و شیوه‌های خودتنظیمی مختص به خود را دارد؛ از طرف دیگر، این استقلال به معنای محدودیتی مطلق برای مداخله سیاسی نیست بلکه بالعکس منبعی مطلوب برای این نوع مداخلات در نظر گرفته می‌شود. کشف سرشت جمعیت (مانند نرخ تولد و مرگ، بیماری‌ها و...) می‌تواند تحت‌تأثیر انگیزه‌ها و اقدامات خاص خود را بگیرد و پیش‌شرط هدایت و مدیریت جمعیت باشد. استفاده از اصطلاح زیست‌سیاست در آثار فوکو ناظر به چند موضوع است: اول بیانگر گسستی در شکل‌گیری نهاد سیاست مدرن که منجر به ظهور صورت‌بندی جدیدی از قدرت حاکم شد، دوم نقش محوری زیست‌سیاست در تحلیل فوکو از ظهور موج‌های نژادپرستی در دوران جدید، و نهایتاً اینکه زیست‌سیاست به هنری متمایز از حکومت‌داری اشاره دارد که به‌لحاظ تاریخی با اشکال لیبرال کنترل اجتماعی و خودگردانی فردی ظاهر می‌شود.

نوشته‌های جورجو اکامین و آثار مایکل هارت و آنتونیو نگری مهم‌ترین نقش را در صورت‌بندی مجدد ایده فوکو از زیست‌سیاست ایفا می‌کنند. نظریه‌های خاص این افراد نقش راهبردی به مقوله‌های مرزبندی و تعیین حدود می‌دهد. به گفته اکامین جدایی اساسی میان «حیات برهنه» و وجود سیاسی، از عهد باستان به تاریخ سیاسی غرب شکل داده است. «حیات برهنه» به معنای شکل وجود فروگذاشته‌شده به کارکردهای زیست‌شناختی است. اکامین معتقد است تشکیل قدرت حاکم نیازمند تولید پیکره‌ای از زیست سیاسی است و نهادهی‌شدن قانون به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر به تجربه «حیات برهنه» مرتبط است. اکامین از فوکو انتقاد می‌کند آن‌هم به دلیل غفلت او از این واقعیت که زیست‌سیاست مدرن بر بنیان محکمی از قدرت حاکم پیشامدرن استوار است. هارت و نگری مرحله جدیدی از سرمایه‌داری را با ویژگی فروپاشی مرزها بین اقتصاد، سیاست، تولید و بازتولید شناسایی می‌کنند. به بیان این دو اندیشمند، فوکو به تبدیل زیست‌سیاست حالت مدرن به پست‌مدرن باوری نداشته است.

سینیشا مالشوویچ

سینیشا مالشوویچ